



The Role of UNESCO is the Realization of Relativism in Opposition to the Universality of Human Rights

Manoochehr Ahadifar¹, Malek Zolghadr^{2*}, Seyed Frashid Jafari³

1. Ph.D. Student of General International Law, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Zanzan Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 783-802

Article history:

Received: 27 Sep 2023

Edition: 29 Des 2023

Accepted: 5 Mar 2024

Published online: 18 Sep 2024

Keywords:

human rights; UNESCO; relativism; cultural diversity; peremptory norms.

Corresponding Author:

Malek Zolghadr

Address:

Iran, Zanzan, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Department of Political Science and International Relations.

Orchid Code:

0000-0002-1767-4015

Tel:

Email:

malekezolghadr@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Universalism and relativism are two approaches in the international human rights system and specifically in the process of designing and approving norms. The aim of the current research is to evaluate the role of UNESCO in relativism and cultural diversity in the face of the universal description of human rights.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: According to the principle of respect for cultural diversity, the international human rights system is relativistic. Relativism is very prominent in the field of cultural rights. This relativity of human rights norms actually originates from the atmosphere of legal formalism and the fuzzy logic that governs it.

Conclusion: The rights and norms that fall under the jurisdiction of UNESCO do not have a fundamental or mandatory definition, therefore, most of the documents and procedures of the aforementioned institution move in the direction of cultural diversity and relativism; However, in cases where its subjects and norms are somehow related to fundamental human rights or mandatory rules, universalism casts a shadow over its procedures and documents.

Cite this article as:

Ahadifar M, Zolghadr M, Jafari SF. The Role of UNESCO is the Realization of Relativism in Opposition to the Universality of Human Rights. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



نقش یونسکو در تحقق نسبیت‌گرایی در تقابل با جهان‌شمولی حقوق بشر

منوچهر احدی فرا^۱، مالک ذوالقدر^{۲*}، سید فرشید جعفری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی دو رویکرد در نظام حقوق بشر بین‌المللی و به‌طور خاص در فرآیند طراحی و تصویب هنجارها محسوب می‌شوند. هدف از پژوهش حاضر ارزیابی نقش یونسکو در نسبیت‌گرایی و تنوع فرهنگی در مواجهه با وصف جهان‌شمولی حقوق بشر می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز به‌صورت کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: نظام حقوق بشر بین‌المللی با توجه به وجود اصل احترام به تنوع فرهنگی، قائل به نسبیت‌گرایی می‌باشد. نسبیت‌گرایی در حوزه حقوق فرهنگی بسیار پررنگ می‌باشد. این نسبیت هنجارهای حقوق بشر در واقع از فضای فرمالیسم حقوقی و منطق فازی حاکم بر آن نشئت می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: حقوق و هنجارهایی که در حوزه صلاحیت یونسکو قرار می‌گیرند دارای وصف بنیادین یا آمره نیستند. به همین دلیل اغلب اسناد و رویه‌های نهاد مزبور در جهت تنوع فرهنگی و نسبیت‌گرایی حرکت می‌کند؛ اما در مواردی که موضوعات و هنجارهای آن به‌نحوی مرتبط با حقوق بنیادین بشری یا همان قواعد آمره قرار می‌گیرد، جهان‌شمولی بر رویه و اسناد آن سایه می‌افکند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۸۳-۸۰۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، یونسکو، نسبیت-گرایی، تنوع فرهنگی، قواعد آمره.

نویسنده مسئول:

مالک ذوالقدر

آدرس پستی:

ایران، زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل.

کد ارکید:

0000-0002-1767-4015

تلفن:

پست الکترونیک:

malekezoigadr@gmail.com

۱. مقدمه

احترام به فرهنگ‌ها و ... تبدیل به یک مقصد و هدف اساسی شده است. پرسشی که در پژوهش حاضر به- دنبال پاسخ به آن هستیم این است که، نقش یونسکو در هنگامه تقابل اصل نسبیّت‌گرایی و جهان‌شمولی هنجارهای حقوق بشر چگونه است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت این است که اغلب اسناد و رویه‌های یونسکو در جهت تنوع فرهنگی و نسبیّت‌گرایی حرکت می‌کند؛ اما در مواردی که موضوعات و هنجارهای آن به‌نحوی مرتبط با حقوق بنیادین بشری یا همان قواعد آمره قرار می‌گیرد، رویکرد جهان‌شمولی غلبه پیدا می‌کند. در ارتباط با مرور ادبیات و سوابق پژوهش حاضر می-توانیم به مقاله حیدری (۱۳۹۵) تحت عنوان «نسبت حقوق بشر و تنوع فرهنگی» اشاره کنیم. از نظر نویسندگان حقوق بشر متضمن تنوع فرهنگی است و تنوع فرهنگی ابزار استحکام بخش حقوق بشر است. هم‌چنین مقاله طالبکی و موسوی (۱۳۹۷) تحت عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی، با نگاهی به رویکرد اسلامی» قابل توجه است. از منظر نویسندگان، در رویکرد اسلامی مطلوب، پذیرش حقیقت تنوع فرهنگی نه به معنای پذیرش حقانیت نسبیّت یا پلورالیسم اخلاقی و معرفتی و نه حقانیت نسبیّت در مقام اجرا است؛ بلکه تنها به منزله لزوم مدارا در عین اعتقاد به امکان داوری ارزشی افعال انسان (جهان‌شمولی حقوق بشر اسلامی) است. نوآوری پژوهش حاضر نسبت به تحقیقاتی که پیش‌تر صورت گرفته است در تأکید بر فرمالیسم و منطق حاکم بر نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد که در تحقیقات قبلی از این منظر به پرسش مطروحه توجهی نشده است.

یکی از سازمان‌های زیرمجموعه سازمان ملل متحد، یونسکو است. این سازمان یک سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی است. این سازمان بنا به آنچه خود را در اساسنامه معرفی می‌کند، «از طریق ترویج همکاری‌های بین‌المللی در آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات به صلح و امنیت کمک می‌کند»، در راستای کمک به برقراری صلح و امنیت جهانی اقدام می‌نماید. هم‌چنین «یونسکو برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار تعریف شده در دستور کار ۲۰۳۰ که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید، تلاش می‌کند». در واقع فعالیت‌های یونسکو از حیث موضوعی در قلمرو حقوق بشر قرار دارد؛ به تعبیری، حوزه فعالیت یونسکو یکی از مصادیق خاص حقوق بشر بین‌المللی است. از یک‌سو، در فضای حقوق بشر بین‌المللی، جهان‌شمولی به عنوان یک اصل مبنایی و اساسی در منابع مختلف حقوق بشر متبلور شده است. از سوی دیگر، با گذشت زمان و حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم بر حوزه روابط تابعان حقوقی منتهی به انکسار و چندگانگی در فضای قواعد حقوقی شده است. این چندگانگی باعث شده است که تفکر جهان‌شمولی هنجارهای حقوق بشر با منطق حاکم بر فضای پست‌مدرنیسم به تقابل برخیزد. در این میان، نهادهایی مانند یونسکو با تکیه بر متغیر فرهنگ و تنوع ذاتی آن در جوامع بشری از یک‌سو به‌عنوان یک بازیگر نظام حقوق بشر سعی در حرکت به سوی جهان‌شمولی هنجارها دارد و از سوی دیگر به‌عنوان یک نهاد فرهنگی باید در چهارچوب رعایت و احترام به تنوع فرهنگی حرکت نماید. در حال حاضر، نسبیّت‌گرایی با توجه به اصول مبنایی مانند اصل آزادی، اصل حق تعیین سرنوشت،

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت کتاب‌خانه‌ای است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نظام حقوق بشر بین‌المللی نیز در مبنا و اساس، قائل به نسبیت می‌باشد. این نسبیت هنجارهای حقوق بشر در واقع از فضای فرمالیسم حقوقی و منطق فازی حاکم بر آن نشئت می‌گیرد؛ اما نکته مهم این است که نه نسبیت‌گرایی و نه جهان‌شمولی وصف مطلق نظام حقوق بشر بین‌المللی نیست. به تعبیری، نظام حقوق بشر بین‌المللی به واسطه وجود هنجارها و حقوق بنیادین بشری مانند ممنوعیت نسل‌زدایی و ممنوعیت شکنجه، قائل به جهان‌شمولی و از سوی دیگر به واسطه هنجارهای غیر بنیادین قائل به نسبیت‌گرایی می‌باشد.

۵. بحث

۵-۱. جهان‌شمولی حقوق بشر

در تعریف جهان‌شمولی حقوق بشر ابتدا باید به تعریف حقوق بشر از منظر ماهیت پرداخت. حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل، که از ترکیب دو واژه «حقوق» - جمع واژه حق - و «بشر»، به جامه لفظ درآمیخته، ناظر به آن دسته از حقوقی است که به

تعریف انسان به‌عنوان حیوانی ناطق باز می‌گردد. بدین معنا که آنچه را انسان به ماهو انسان می‌نمایاند، برخورداری از عقل، آزادی و اختیاری است که موجب توانایی وی بر اثرگذاری و اثرپذیری گردد. در تعریفی دیگر از انسان، علاوه بر ویژگی ذاتی نطق وی، به ویژگی‌هایی دیگر انسان که عرضی اوست نیز توجه شده است. از جمله این ویژگی‌ها برخورداری از تعلقات نژادی، زبانی، سیاسی، مذهبی و ... است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۵). تفاوت در تعریف حقوق بشر به مکتب فکری حقوقی که منشأ تعریف آن است باز می‌گردد. لکن چه از منظر مکتب حقوق فطری و چه از منظر مکتب پوزیتیویستی، در یک نقطه اشتراک نظر وجود دارد و آن این است که «حقوق بشر، حق‌های بشری انسان است و هر انسان از جهت انسان بودن از آن‌ها بهره‌مند می‌شود» (Corradetti, 2021, 42). همچنین در رابطه با تعریف مفهوم جهان‌شمولی عبارات زیر مشهورتر یافت می‌شوند: «مقبولیت جهانی یا اینکه حقوق از اراده و تصمیم عام بین‌المللی ناشی شده باشد و به عبارتی منبع حقوق، جهانی باشد»؛ «جهان‌شمولی به معنای سازگاری و هم‌خوانی با همه فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها»؛ «جهان‌شمولی به معنای شمول و فراگیری همه افراد انسانی در هر کجا». یکی از اوصافی که حقوق‌دانان بین‌المللی برای حقوق بشر قائل هستند این است که این دسته از حقوق الزاماً باید دارای وصف جهان‌شمولی باشد. اما اینکه جهان‌شمولی به چه معناست، محل اختلاف نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل است (Dehaibi, 2024, 15).

چنین به نظر می‌رسد که، جهان‌شمول بودن را با توجه به مفاهیمی که در اسنادی همچون اعلامیه

انسان‌ها به‌عنوان آنچه امروزه حقوق بشر شناخته می‌شود، موجب تفاوت‌هایی می‌گردد. از جمله این عوامل تأثرگذار فرهنگ و اخلاق حاکم بر جوامع بومی می‌باشند.

آنچه یک واقعیت غیر قابل تردید است این است که تمامی فرهنگ‌ها در خلق تمدن جدید نقش داشته و در اصول بنیادین حقوق بشر مشترک می‌باشند. لذا می‌توان گفت حقوق بنیادین بشر از این حیث جهان-شمول است (عمرانی، ۱۳۹۵، ۱۰۱). در نهایت باید گفت آن دسته‌ای از حقوق بشر از وصف جهان‌شمولی برخوردار است که ابناء بشر در هر سرزمین، از هر قومیت، با اعتقاد به هر دین و ایدئولوژی که دارند بتوانند از این حقوق به صرف انسان بودن خویش بهره‌مند شده و این حقوق الزاماً خارج از ماهیت هنجارگونه و واجد ضمانت اجرایی، قابلیت تبعیت و بهره‌مندی را برای تابعان حقوق به همراه داشته باشد.

بر این اساس به نظر می‌رسد باید قائل به تفاوت در جهان‌شمولی قواعد آمره یا غیر آن از حقوق بین‌المللی بشر شد. هدف از وضع قواعد آمره بین‌المللی، هماهنگی بیشتر میان اصول بنیادین نظم حقوقی جامعه بین‌المللی با روابط تابعان حقوق تحت تأثیر از مصالح و اخلاق جامعه بین‌المللی است. بر همین اساس برای شناخت قواعد آمره در نظام حقوق بین-المللی باید توجه کرد که این قواعد واجد دو رکن هستند؛ یکی، این قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل عام هستند و دیگری اینکه به عنوان قاعده‌ای که هیچ‌کدام از دولت‌های عضو جامعه بین‌الملل آن را قابل تخلف نمی‌شناسند، قابل تشخیص هستند. به عبارتی در اینکه این قواعد تخلف‌ناپذیرند بین این دولت‌ها هیچ اختلاف نظری موجود نیست. در منابع

جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و میثاقین ۱۹۷۶ بیان شده، از آنجایی که دارای ابعادی فارغ از ملیت، مرزهای جغرافیایی و اعتقادات هستند، می‌توان احراز نمود. هم‌چنین حقوق بشر همان حقوق فطری و طبیعی انسان است و چون انسان با هر قومیتی و در هر سرزمین و اعتقادی، انسان است و محترم، این حقوق جنبه جهان‌شمول دارند. از این منظر چون مبنای حقوق بشر به انسان و کرامت طبیعی که باید برای این موجود قائل شد، باز می‌گردد، حقوق بشر واجد مفهومی عام و شمول است که به گستره جهانی مرتبط است (Frick, 2019, 47). بر همین اساس نیز چنین حقوقی را نمی‌توان قابل اعتراض و اعراض شمرد. علیرغم تنوع فرهنگی، سیاسی، منطقه‌ای و اقتصادی جهان معاصر، توافقی تقریباً جهانی در مورد نه‌تنها وجود؛ بلکه در مورد ماهیت حقوق بشر شناخته‌شده بین‌المللی وجود دارد.

هم‌چنین در جهان‌شمولی حقوق بشر باید قائل به تفکیک میان حقوق فردی هر انسان با حقوق جمعی انسان‌ها شد و حقوق جمعی انسان‌ها مانند حقوق ناشی از هم‌بستگی و از جمله آن‌ها حق بر توسعه جوامع بشری، از جمله حقوق بشری خارج بوده است. لذا واجد وصف جهان‌شمولی حقوق بشر نیز نخواهند بود (مولایی، ۱۳۸۱، ۷۱).

نباید از نظر دور داشت که جهان‌شمولی حقوق بشر مستلزم در نظر گرفتن اثراتی که هر کدام از فرهنگ‌های بشری و نقشی که تمدن‌های مختلف برای حقوق بشر در تاریخ به‌وجود آورده‌اند. به تعبیری دیگر در عین اینکه انسان در جای جای این کره خاکی انسان است. لکن تأثیر جوامع و فرهنگ‌های مختلف در به رسمیت شناختن بعضی از حقوق

بگذارد (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵، ۶۵). آنچه واقعیات تاریخی از فرهنگ‌ها، مذاهب، اخلاق و سایر امور ناشی از تمدن‌ها و آنچه که از مفاهیم موجود در رویه و اسناد بین‌المللی قابل برداشت است، این است که تصور و تجربه هر منطقه در خصوص مصادیق نقض حقوق بشر با منطقه‌ای دیگر از تفاوت‌هایی برخوردار است. این موضوع مورد اذعان مؤسسه دانمارکی حقوق بشر قرار گرفته است (Sajó, 2013: 245).

در نظر نسبی‌گرایان، از آنجایی که جوامع گوناگون در ارزش‌هایی که هنجارهای حقوقی آنان را شکل می‌دهند من جمله باورها و عادات مخصوص به خود، وجود حقوق بشر جهان‌شمول امری ممتنع به نظر می‌رسد. چرا که تغییر آموزه‌های فرهنگی جوامع به راحتی امکان‌پذیر نیست و چون نفع عمومی - نفع متعلق به جامعه - همواره باید نسبت به نفع فردی در اولویت قرار گیرد، لازمه دست‌یابی به جهان‌شمولی حقوق بشر، احترام به تنوع فرهنگی و پی‌گرفتن رویکردهای نسبی‌گرایانه به مقوله حقوق است (ذوالقدر و همکاران، ۱۳۹۳، ۶۶).

این موضوع را باید با آوردن مثال‌های گوناگونی، به وضوح نمایان ساخت. به‌عنوان اولین مثال، بر اساس اعلام مؤسسه انسان‌شناسی آمریکا: «هر انسانی تنها بر اساس تعریف جامعه خود از آزادی، آزاد زندگی می‌کند». هرچند این نظر با انتقاداتی روبه‌رو است مانند اینکه چنانچه به نسبی‌گرایی فرهنگی به شکلی مطلق در هنجارگذاری حقوق پرداخته شود باید قائل به نظارتی بدین شکل بود. این سخن بدین معناست که در یک جامعه هرچه فرهنگ بگوید موجب صحت و اعتبار هنجارهای حقوق بشری شناخته می‌شود که

حقوق بشر بین‌المللی، آن دسته از قواعدی که تحت هر شرایطی باید رعایت شوند، از جمله قواعد آمره هستند که تحت عنوان «حقوق بنیادین بشری» قابل شناسایی هستند. این حقوق، حقوقی هستند که تحت هیچ شرایطی امکان نقض آن‌ها وجود ندارد. براساس مواد مختلفی از میثاق حقوق مدنی و سیاسی، برخی از این حقوق غیر قابل تخطی تحت هر شرایطی عبارت‌اند از: «۱. ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲. حق حیات، که از حقوق ذاتی انسان است؛ ۳. ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قرار دادن؛ ۴. ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده؛ ۵. ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی؛ ۶. عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی؛ ۷. تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی و ...». هم‌چنین «نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» که در بند ۲ ماده ۴۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ به تصویب کمیسیون رسید، ناظر به قواعد آمره حقوق بشری همچون ممنوعیت تجاوز و نسل‌زدایی است (Hastrup, 2021, 93).

۵-۲. نسبیت‌گرایی حقوق بشر

توجه به مفهوم نسبی‌گرایی در حقوق که در آن حقوق امری نسبی و متأثر از زمان، مکان و سایر متغیرهایی همچون ادیان و مذاهب، فرهنگ‌ها و تفاوت‌های قومیتی است، موجب شده تا نظریه نسبیت‌گرایی فرهنگی حقوق بشر پا به عرصه وجود

مبانی حقوق بشر مانند فرهنگ، تاریخ، مذهب و سنن هر منطقه، یکسری مصادیق را با آن شکلی که در اتحادیه اروپا یا آمریکا یا در کشورهای عضو اتحادیه منطقه‌ای آفریقا یا کشورهای اسلامی - همان گونه که مثالی از آن در بالا ذکر گردید - به رسمیت شناخته نمی‌شود. بنابراین باید قائل به تفکیک میان مصادیق مختلف از حقوق بشر شد. چراکه جهان‌شمول دانستن تمامی مصادیق حقوق بشر در فضای پست مدرنیسم حقوقی و انکسار در روابط میان تابعان حقوق موجب ایجاد تعارضاتی در فضای عمل می‌شود که در نهایت به مناقشات میان دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و دور شدن از عقلانیت منجر می‌گردد. این موضوع شاید یکی از علت‌های گرایش به ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای را در حقوق بین‌الملل باشد. چرا که در هر منطقه از جهان، منافی که در مناطق مختلف برای تابعان حقوق تعریف می‌شود، واجد تفاوت‌هایی است. یکی از مصادیق این ادعا را می‌توان در تعریف رفاه از منظر اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا به وضوح مشاهده نمود. بنابراین نیاز به نسبت‌گرایی در فضای حقوق بشر، بسیار ملموس و قابل توجه است.

به‌طور کلی آنچه در تقابل میان رویکردهای فلسفی جهان‌شمولانه و نسبت‌گرایانه در رابطه با حقوق بشر طرح می‌شود به چهار رویکرد می‌رسد که با در نظر گرفتن نقاط قوت و ضعف هر یک از این رویکردها شاید بتوان به نقطه اشتراکی رسید (کههریزی، ۱۳۹۷، ۷۷). در یک رویکرد که واجد نگرش از بالا به پایین است، هنجارهای حقوق بین‌الملل در حوزه حقوق بشر، پذیرفته‌شده محسوب می‌شوند و امکان ترجیح هنجارهای داخلی بر هنجارهای بین‌المللی در موضع

مطمئناً این بیان نیز کاملاً با واقع هماهنگی ندارد. علاوه بر اینکه نباید الزام یک قاعده حقوقی را تنها ناشی از سنت‌های حاکی بر یک جامعه دانست. برای مثال دوم به مقوله آزادی انسان‌ها در ممنوعیت قائل شدن به تبعیض بر مبنای اعتقاد به دین توجه نمود؛ در ماده ۲۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین مقرر شده است که: «هر گونه تبعیض بر اساس هر دلیلی مانند جنسیت، نژاد، رنگ، منشأ قومی یا اجتماعی، ویژگی‌های ژنتیکی، زبان، مذهب یا اعتقاد، عقاید سیاسی یا هر عقیده دیگری، عضویت در اقلیت ملی، دارایی، تولد، معلولیت، سن یا گرایش جنسی. ممنوع باید شود»، لکن آنچه جالب توجه است این است که در بعضی موارد رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر با این مسئله در تعارض قرار گرفته است مانند رأی این دادگاه در پرونده لیلیا شاهین. در این پرونده که علیه دولت ترکیه در این دادگاه طرح شده بود، این دادگاه در این پرونده چنان دریافت که ممنوعیت یک دانشجوی زن پزشکی از پوشیدن حجاب در کلاس‌ها و در نتیجه ورود به دانشکده پزشکی در ترکیه، ناقض تعهدات ترکیه در رابطه با آزادی مذهب یا حق تحصیل نیست (Grossman, 2019, para.41). لکن نکته‌ای که به نظر می‌رسد دادگاه بدان توجه ننموده بود این بود که اولاً حجاب زنان مسلمان نوعی از هنجار دینی است که آنان ملزم به رعایت آن هستند و نمی‌توانند از ذات عقاید خویش این موضوع را جدا سازند به نحوی که این پوشش به - مثابه جزئی از وجود زن مسلمان محسوب می‌شود. آنچه در رابطه با جهان‌شمولی حقوق بشر گفته شده، به قواعد آمره این حوزه منتسب است و نمی‌توان در مصادیق غیر آمره حقوق بشر، وصف جهان‌شمولی را ویژگی مناسبی برای حقوق بشر دانست. چرا که

اینکه فرمالیسم حقوقی در این فضا چگونه تعریف می‌شود، از این ناشی می‌گردد که آیا نیازهایی که علت شکل‌گیری روابط میان تابعان حقوق هستند، از نظمی منطقی برخوردارند که در گام بعدی ادعای حکومت نظم بر هنجارهای موجود بر این روابط در عالم حقوق پذیرفتنی باشد یا خیر (Aspremont, 2017, 163-165)؟

آنچه در فرمالیسم حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل روابط حقوقی زیر سایه اثرات هر کدام از عوامل مفهوم‌ها، هنجارهای ماهوی و نیز ساختارهای لازم برای اعمال این هنجارهاست (Loizidou, 2007, 60-61). آنچه در این رویکرد به مثابه ستون فقرات انگاشته می‌شود، توجیه‌پذیری است. چه اینکه در رویکرد فرمالیسم حقوقی، هنجارهای حقوقی برای پاسخ‌دهی در راستای تأمین نیازهای تابعان حقوق طراحی شده‌اند و بر همین اساس پذیرش و پایبندی به این هنجارها توجیه می‌گردند (Sharpe, 2020, 94).

بیان شد که در رویکرد فرمالیستی به حقوق، عوامل متعددی باید در تحلیل روابط تابعان حقوق در نظر گرفته شود. اهمیت این موضوع و رویکرد، در فضای حقوق شکلی یعنی جایی که مرجع حل و فصل اختلاف نیاز به قالب‌بندی اختلافات تابعان حقوق دارد، مشخص می‌گردد. چراکه این مرجع تنها با استفاده از این طریق و با نگاهی جامع و مانع به هنجارها، مفاهیم و ساختارهای حقوقی به درک صحیحی از ساختار، ماهیت و مبنای رابطه منشأ اختلاف تابعان و قانون حاکم بر آن دست می‌یابد که حسب مورد بتواند به أخذ تصمیم در حل یا فصل

تزام، تنها در صورتی که دولت‌ها و فرهنگ‌ها بتوانند از رویه‌های داخلی خود که در تقابل با هنجارهای بین‌المللی دفاع نموده و این دفاع نیز قابل پذیرش باشد، وجود خواهد داشت. در رویکرد دوم، با نگاهی از پایین به بالا اصل بر این است که فرهنگ‌های محلی اولویت داشته و چنانچه در موضع التزام، قائل به دیدگاه جهان‌شمولانه باشیم باید به دفاع از این دیدگاه‌ها در تقابل با هنجارهای داخلی، به اثبات عدم کفایت هنجارهای داخلی در رعایت حقوق بنیادین بشر پرداخت. رویکرد سوم، که نسبی‌گرایی حقوقی واقعی را منعکس می‌نماید، با استفاده از نگرشی تعادل‌گرایانه بدین می‌پردازد که چگونه می‌توان از حقوق بشر با در نظر گرفتن تمامی جهات و نهادهای مؤثر در سطح ملی و اصول و نهادهای بین‌المللی حمایت کرد. در نهایت نیز رویکرد آخر بدین می‌پردازد که اشخاصی که به وضع اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بشر بین‌الملل می‌پردازند، با استفاده از اعمال حق شرط و حق تفسیر بر مواضع ابهام‌آمیز ناشی از زبان مکتوب این اسناد، امکان اعمال اصول و هنجارهای داخلی خود را فراهم می‌آورند.

۵-۳. فرمالیسم حقوقی و نسبیت‌گرایی

هدف اصلی از ایجاد حقوق، تنظیم روابط میان تابعان حقوق بود. تابعان حقوق برای دستیابی به نیازهای خود و رفع آن، به ارتباط با یکدیگر نیز نیاز پیدا کردند. لکن هر کدام از این تابعان از قدرت متفاوت در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر این روابط برخوردار بودند. بدین معنا که کفه ترازوی قدرت آنان در ارتباط با یکدیگر میزان نبود، حقوق برای تنظیم این میزان وضع شد (Ehrenberg, 2016, 102).

به نظر می‌رسد، ضرورت توجه به متغیرهای مختلف که مبنا، ماهیت و ساختار قواعد عام نظام حقوق بین-الملل از جمله فضای حقوق بشر، چه در حوزه حکومت قواعد آمره و چه در غیر آن، در رویکرد فرمالیستی غیر قابل انکار است. به خصوص، در فضای حقوق بشر، اخلاق و فرهنگ منبعث از آن، به‌عنوان یکی از مبانی حقوقی مهم فضای حقوق بشر در رویکرد فرمالیستی باید به‌عنوان متغیری تأثیرگذار شناخته شود. چرا که مرز بین قاعده حقوقی و قاعده اخلاقی را ویژگی الزام‌آوری قاعده حقوقی نمایان می‌سازد. نگاه به عالم حقوق از زاویه پست‌مدرنیسم و پیچیده شدن روابط تابعان حقوق باعث شده است که در عالم حقوق، شکست و انکسار ایجاد شود؛ بدین معنا که طبقه‌بندی‌های سنتی، نمی‌تواند روابط پیچیده فعلی تابعان حقوق را پوشش دهد. نتیجه نهایی آن است که با توجه به حکومت کنونی منطق فازی بر عالم حقوق و تابعان آن، ایجاب می‌نماید که قائل به نسبیت‌گرایی و پرهیز از اعمال قواعد مطلق با وجود این کثرت و تفاوت در متغیرهای مؤثر بر فضای عالم حقوق بود.

۴-۵. نسبیت‌گرایی فرهنگی

بحث پیرامون چیستی فرهنگ و چرایی به رسمیت شناختن تکثرگرایی فرهنگی، در این مقاله ضروری است. از منظر جامعه‌شناسان یکی از عواملی که گروه‌های مختلف مردم، هویت خود را با توسل بدان مورد شناسایی و تعریف قرار می‌دهند، فرهنگ است (حیدری، ۱۳۹۵، ۵۵). به‌نحوی که با عضویت فرد در یک گروه، مؤثر از نهاد اجتماعی، فرد صاحب شخصیت می‌گردد که در رأس نهادهای اجتماعی، نظام فرهنگی به‌عنوان نقطه اتکا و پشتوانه اجتماع

اختلاف مزبور اقدام نماید (Holyoak & Morrison, 2005, 690).

از این منظر، مفاهیم، اصول، قواعد، هنجارهای ماهوی و شکلی که اجزای تشکیل‌دهنده ابعاد درونی و بیرونی روابط و هنجارهای حقوقی را مانند اجزایی که در کنار یکدیگر به شکلی دقیق که یک کل منسجم را می‌سازند، قرار گرفته‌اند. لکن سؤال اصلی اینجاست که این نظم بر چه مبنایی شکل گرفته است؛ بر اساس احتمال و در نتیجه هم‌جواری این اجزا یا وجود یک سری هنجارهای قاعده-مند (Siltala, 2011, 197-199).

گفته شد که توجیه‌پذیری از اهمیت به سزایی در هنجارهای حاکم بر تنظیم روابط تابعان حقوق برخوردار است. بر همین اساس، از آنجایی که یکی از محورهای اصلی در تحلیل فرمالیسم حقوقی، تفکیک میان قالب و ماهیت روابط حقوقی است، باید در رویکرد فرمالیستی ماهیت، ساختار، مبنای هر رابطه حقوقی به تفکیک مورد بررسی قرار بگیرد (May & Brown, 2010, 7-9).

پدید آمدن دو اثر از وضع هنجارهای حقوقی به نام-های امنیت و قابلیت پیش‌بینی، هدف اصلی تنظیم روابط میان تابعان حقوق در عالم حقوق است. چنانچه نظامی منطقی در طبقه‌بندی عناوین روابط حقوقی وجود نداشته باشد، امکان دستیابی به اهداف فوق نیز وجود نخواهد داشت. یکی از عوامل مؤثر بر این مسئله، تناسب هنجار با رابطه است که در پرتوی اصل حاکمیت قانون ایجاد می‌گردد (Leal, 2014, 18).

الف. رویکرد اسلامی: از دیدگاه اسلام با توجه به آیه ۱۳ سوره حجرات که خداوند کریم این چنین بیان فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است». بعضی از مفسرین در تفسیر این آیه و دو آیه بعدی چنین معتقدند که وجود سلسله‌ای از مشترکات در عین تفارق شعوب مختلف مردم موجب می‌گردد که اصول جهانی در هدایت کل ابناء بشر مؤثر واقع شود و بدین طریق قائل به نوعی جهان‌شمولی حقوق بشر هستند و خلقت بشر به رنگ‌ها، با زبان‌ها و در قومیت‌های مختلف تنها برای شناسایی است و آنچه ذات تمام انبای بشر را شامل می‌شود کرامتی است که خداوند متعال در خلقتش به انسان عطا نموده است (جوادی، ۱۳۹۵/۰۸/۲۲). هم‌چنین در سخنان رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در مورد این آیه و خطاب به کارگزاران نظام در دیدار تاریخ ۱۳۷۱/۰۶/۲۴، نسخه‌ی اسلام برای دسترسی به عدالت برای تمام انبای بشر از هر جنس، قوم و رنگی -از هر فرهنگی- قابل تحقق است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۶/۲۴).

هم‌چنین در آیه ۴۸ از سوره مائده، خداوند عزیز چنین می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاكُمْ

شناخته می‌شود. از یک منظر، فرهنگ را می‌توان به ملات ساختمانی همچون سیمان تشبیه نمود که موجب پیوستگی اجزای ترکیبی یک جامعه و پیونددهنده نسل‌های مختلف در طول زمان است و بر همین اساس ویژگی اصلی آن باید پایایی همراه با پویایی شناخته شود (فضائلی و همکاران، ۱۳۹۹، ۶۱). یونسکو فرهنگ را به‌عنوان «مجموعه ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و عاطفی جامعه یا یک گروه اجتماعی تعریف می‌کند که نه تنها هنر و ادبیات، بلکه سبک‌های زندگی، شیوه‌های زندگی مشترک، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را در بر می‌گیرد» (UNESCO, 2001). از منظر دیگر، فرهنگ معلول تجربیات خاص تاریخی مردم یک جامعه است» که می‌تواند موجبات پیدایش یا دوام الگوهای رفتاری همچون احترام به حاکمیت قانون یا تعرض به ساحت آن به‌عنوان یک خصیصه اجتماعی را ایجاد کند. به‌عنوان مثال وضع جغرافیایی، نظام طبقاتی و قبیله‌ای، شکل حکومت و تعرض و تجاوز نیروهای بیگانه، از جمله عوامل اصلی است که ارزش‌های خاص الگوهای رفتاری مردم ایران را در رابطه با اصل حاکمیت قانون رقم زده است. لکن بررسی تأثیر همه این عوامل در کنار یکدیگر و بر یکدیگر امری پیچیده است (صانعی، ۱۳۸۹، ۵۸۰).

یکی از موضوعاتی که در شناخت عرصه جهانی فرهنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوع مطلوبیت یا عدم مطلوبیت کثرت‌گرایی و نسبیت‌گرایی فرهنگی است. این مسئله می‌تواند هم از منظر رویکرد مذهبی و به‌طور خاص اسلامی مد نظر قرار گیرد و هم از منظر رویکردهای غیر مذهبی:

أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا
 الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 فِيهِ تَخْتَلِفُونَ: ما این کتاب [قرآن] را به درستی و
 راستی به سوی تو نازل کردیم؛ درحالی که تصدیق-
 کننده کتاب‌های پیش از خود و نگهبان و گواه بر
 [حقیقت همه] آنان است؛ پس میان آنان بر طبق
 آنچه خدا نازل کرده است داوری کن، و [به هنگام
 داوری] سرپیچی از حقی که به سوی تو آمده از
 هواهای نفسانی آنان پیروی مکن. برای هر یک از شما
 شریعت و راه روشنی قرار دادیم. و اگر خدا می-
 خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد؛ ولی
 می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند؛
 پس به سوی کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید.
 بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را به
 آنچه همواره درباره آن اختلاف می‌کردید، آگاه می-
 کند». در این آیه نیز نسبت‌گرایی فرهنگی به
 رسمیت شناخته شده است.

ب. رویکرد غیرمذهبی: در تفکرهای غیرمذهبی نیز با
 توجه به حکومت اصلی همچون اصل آزادی و
 مصادیق مختلف اصل آزادی که در شئون مختلف
 حقوق بشر سایه می‌افکند، باید نسبت‌گرایی
 فرهنگی را به رسمیت شناخت. به‌علاوه مفاهیمی که
 در معاهداتی چون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی
 آمده است، حاکی از اصل احترام به تنوع فرهنگی
 است. هر فرهنگی شامل ارزش‌های غنی است که در
 عین تفارق بستر یکپارچگی توأمان جامعه بشری را
 تحت حاکمیت قانون و اصل آزادی فراهم می-
 نماید (فرخی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۸۱).

از آنجایی که در فضای پست‌مدرنیسم، وجود
 گوناگونی‌ها و کثرت‌گرایی‌ها در پرتو اصل آزادی بشر،

به رسمیت شناخته می‌شود، این چندگانگی فرهنگ-
 ها، قومیت‌ها، نژادها و ... از منظر بعضی از جامعه-
 شناسان موجبات نوسازی بیشتر، تفکیک و تمایز
 بیشتر، عقلانی شدن بیشتر، بازتابندگی و انعطاف
 بیشتر را در جوامع فراهم می‌آورد (حیدری، ۱۳۹۵،
 ۵۳). به نظر می‌رسد، از آنجایی که حقوق بشر با
 ارزش‌های مختلفی که در بافت و ساختار فرهنگی
 جوامع نقش بسته است، گره خورده و هر فرهنگ،
 بدان جهت که فرهنگ است، دارای ارزشی منحصر
 به فرد است، باید در تفسیر قواعد حقوق بشری بدان
 تمسک جست. در این میان، توجه به ارزش‌های
 فرهنگی هر منطقه موجب اهتمام بیشتر به حقوق
 بنیادین بشری است (حیدری، ۱۳۹۵، ۵۵). چه اینکه
 احترام به تنوع فرهنگی هر کشور جلوه‌ای از احترام
 به اصل حاکمیت هر کشور است که در بند ۱ از ماده
 ۱ منشور ملل متحد بدان تصریح شده است.

۵-۵. اسناد و رویه‌های یونسکو و اصل احترام به تنوع فرهنگی

در سی و سومین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو
 در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۵، کنوانسیون به تصویب
 رسید که در مقدمه آن چنین اعلام شده بود: «۱. با
 تأکید بر اینکه تنوع فرهنگی ویژگی متمایز جامعه
 بشری است؛ ۲. با آگاهی از اینکه تنوع فرهنگی
 میراث مشترک انسان‌هاست و برای حفظ منافع
 عمومی باید به آن احترام گذاشت؛ ۳. با آگاهی از
 اینکه تنوع فرهنگی با ایجاد دنیایی غنی و متنوع
 دامنه‌گزینش‌ها را گسترش می‌دهد و ظرفیت‌های
 انسانی و ارزش‌ها را تقویت می‌کند و به همین دلیل
 سرچشمه توسعه پایدار اجتماعات مردمان و
 ملت‌هاست؛ ۴. با یادآوری اینکه تنوع فرهنگی که در

به تبادل افکار و ارزش‌های خود با دیگران بپردازند؛ ۱۴. با یادآوری اینکه تنوع زبانی عنصر اساسی تنوع فرهنگی است و با تأکید دوباره نقش اساسی آموزش در حفظ و ترویج بیان‌های فرهنگی؛ ۱۵. با توجه به اهمیت حیاتی فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ اقلیت‌ها و بومیان که در آزادی برای خلق، اشاعه و توزیع بیان‌های فرهنگی سنتی و دسترسی به آنها تجلی می‌یابد به‌گونه‌ای که آنان بتوانند در تحقق توسعه خود از آن بهره‌برداری کنند؛ ۱۶. با تأکید بر نقش تعامل و خلاقیت فرهنگی در تقویت و احیای تنوع بیان‌های فرهنگی و تحکیم نقش کارگزاران توسعه فرهنگی در جهت منافع کل جامعه؛ ۱۷. با تصدیق اهمیت حقوق مالکیت فکری در حمایت از کسانی که در خلاقیت فرهنگی نقش دارند؛ ۱۸. با اعتقاد به اینکه فعالیت‌ها، کالاها و خدمات فرهنگی چون در بر دارنده هویت‌ها، ارزش‌ها و معانی‌اند ماهیت اقتصادی و فرهنگی نیز دارند، و نباید فقط محصولاتی تجاری تلقی شوند؛ ۱۹. با اشاره به اینکه روندهای جهانی‌سازی که زاینده توسعه سریع فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات است، شرایط بی‌سابقه‌ای را برای تقویت تعامل بین فرهنگی فراهم ساخته و در عین حال در زمینه تنوع فرهنگی چالشی پدید آورده است، به‌خصوص با در نظر گرفتن خطرات ناشی از عدم تعادل میان کشورهای غنی و فقیر؛ ۲۰. با آگاهی از رسالت ویژه یونسکو برای تضمین احترام به تنوع فرهنگ‌ها و توصیه به انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی لازم برای ترویج جریان افکار به وسیله کلام و تصویر؛ ۲۱. با رجوع به مفاد اسناد بین‌المللی مربوط به تنوع فرهنگی و رعایت حقوق فرهنگی مصوب یونسکو به‌ویژه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، سال ۲۰۰۱؛ «...»، کنوانسیون تحت عنوان «کنوانسیون

بستر دموکراسی، تحمل آراء، عدالت اجتماعی و احترام متقابل بین مردمان و فرهنگ‌ها شکوفا می‌شود، برای صلح و امنیت در سطح محلی، ملی و بین‌المللی ضروری است؛ ۵. با پذیرش اهمیت تنوع فرهنگی در تحقق کامل مواد اعلامیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مندرج در آن و دیگر اسناد شناخته شده جهانی؛ ۶. با تأکید بر ضرورت گنجاندن فرهنگ در سیاست‌های ملی و بین‌المللی توسعه و همکاری‌های بین‌المللی توسعه به‌عنوان یک عنصر راهبردی و بر اساس اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد (۲۰۰۰) و تأکید ویژه آن بر فقرزدایی؛ ۷. با در نظر گرفتن گونه‌های متنوع فرهنگ طی زمان‌ها و مکان‌ها و اینکه تنوع، ریشه در اصالت و فراوانی هویت‌ها و بیان‌های فرهنگی ملت‌ها و جوامع تشکیل‌دهنده جامعه بشری دارد؛ ۸. با تصدیق اهمیت دانش سنتی، به‌ویژه نظام دانشی بومیان - به‌عنوان منبع سرمایه معنوی و مادی - و سهم مثبت آن در توسعه پایدار و همچنین نیاز به حفظ و ترویج مناسب؛ ۹. با پذیرش نیاز به اتخاذ اقداماتی برای حفظ تنوع بیان‌های فرهنگی و محتوای آن‌ها به‌خصوص در شرایطی که این بیان‌ها در معرض نابودی و یا آسیب جدی قرار می‌گیرد؛ ۱۰. با تأکید بر اهمیت فرهنگ در انسجام اجتماعی به‌طور کلی، و توانایی ویژه آن در بهبود جایگاه و نقش زنان در جامعه؛ ۱۱. با آگاهی از اینکه تنوع فرهنگی با جریان افکار تقویت می‌شود و با تعامل و تبادل دائمی بین فرهنگ‌ها گسترش می‌یابد؛ ۱۲. با تأکید دوباره بر اینکه آزادی اندیشه، بیان و اطلاعات و همچنین تنوع رسانه‌ها باعث شکوفایی بیان‌های فرهنگی در جوامع می‌شود؛ ۱۳. با تصدیق اهمیت تنوع بیان‌های فرهنگی، از جمله بیان‌های فرهنگی سنتی که به افراد و ملت‌ها اجازه می‌دهد تا

حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی»، به تصویب اعضای یونسکو رسید.

تنها با مشاهده ۲۱ بندی که در مقدمه این کنوانسیون ذکر شده بود، می‌توان به اینکه جامعه جهانی به ضرورت لزوم توجه به اصل احترام به تنوع فرهنگی در راستای دستیابی به صلح، امنیت و توسعه در جوامع بشری پی برده بود، رسید. این اصل بیانگر این حقیقت است که شکل‌گیری تمدن جهانی، مولود تمامی فرهنگ‌ها است که نتیجه این مولود مشترک، اشتراک در اصول حقوق بنیادین بشری است و بر همین اساس است که وصف ویژه حقوق بشر را جهان‌شمولی آن می‌دانند. البته جهان‌شمولی که ناشی از توجه اصولی به تمامی فرهنگ‌های بشری در هر منطقه و ملتی از ملل جهان است. بدین معنا که این جهان‌شمولی با نسبیت‌گرایی فرهنگی به تعدیل رسیده است (Kapchan, 2014, 91). یکی از نقاطی که باید قائل به رویکرد فرمالیستی در بررسی و تبیین اوضاع و احوال تابعان حقوق در فضای حقوق بین‌الملل بود، فضای قواعد حقوق بشر است. در واقع، با در نظر گرفتن اجزائی که در نگاه اول غیرقابل هماهنگی با یکدیگر و همچنین گسسته از یکدیگر به نظر رسیده، لکن در عمل در کنار یکدیگر موجب ایجاد یک سیستم کامل منسجم حقوقی می‌گردند. این اجزاء عبارتند از: «جهان‌شمولی»، «تأثیر متقابل شقوق حقوق بشر»، در عین حال برخورداری از «تنوع فرهنگی به عنوان جزیی از کلیت حقوق بشر»، که این اجزا در مسیر دستیابی به صلح و توسعه قرار دارند.

۵-۵-۱. اسناد ملل متحد به‌عنوان سند بالادستی یونسکو

اولین سند بین‌المللی که در آن اصل احترام به تنوع فرهنگی در پرتو اصول تساوی حقوق و خودمختاری ملل و همچنین اصل تساوی حاکمیت‌ها پرداخته، منشور ملل متحد است. در بندهای ۱، ۲ و ۷ از ماده ۱ این موضوع تبلور یافته است. همچنین مواد ۱۳، ۵۵ و ۵۶ که ناظر به همکاری‌های بین‌المللی در بستر اصل تساوی حاکمیت‌ها و در پرتوی اصل احترام به تنوع فرهنگی است، از جمله سایر مواد مرتبط با این موضوع است. اسناد بعدی به ترتیب میثاقین و اعلامیه‌ای موصوف به «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها» است. در ماده یک هر دوی میثاقین، احترام به خودمختاری ملل مختلف و آزادی آنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. در سال ۱۹۷۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلامیه‌ای با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها»، اصل احترام به تنوع فرهنگی کشورها در پرتو حق غیر قابل سلب دولت‌ها در تعیین نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش نمایان شد. همچنین یکی از حقوقی که با اصل احترام به تنوع فرهنگی در ارتباط مستقیم قرار می‌گیرد، حق تعیین سرنوشت ملل است. این حق در ماده ۱ از اعلامیه حق بر توسعه که در سال ۱۹۸۶ تصویب شده، تصریح گشته است. در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱ قطع‌نامه‌ای توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید که در آن به صراحت حق اعضای تمام تمدن‌ها برای حفظ و توسعه میراث فرهنگی جامعه خود را به رسمیت شناخته شده است. این قطع‌نامه با عنوان «دستور کار جهانی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها» شناخته می‌شود. از جمله سایر

یکدیگر برخوردارند. جامعه بین‌المللی باید با حقوق بشر با نگاهی جامع و به شیوه‌ای منصفانه و برابر، و با معیارهای واحد و تأکیدی یکسان برخورد کند. درحالی‌که اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و پیشینه‌های گوناگون تاریخی، فرهنگی و مذهبی باید مطمح نظر قرار گیرد. دولت‌ها وظیفه دارند قطع نظر از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی‌ا گسترش داده و از آن‌ها حمایت کنند». عبارت «تحمل تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی و هم‌چنین گفت‌وگوی بین تمدن‌ها عنصری ضروری برای صلح، مفاهمه و دوستی بین افراد و مردم از ملل و فرهنگ‌های مختلف جهان است»، که در قطع‌نامه شماره ۱۵۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۲ به تصویب رسید، به دنبال اعلام این موضوع به جهانیان بود که چنانچه به تنوع فرهنگی میان ملل مختلف به شکل یک اصل غیرقابل‌خداشه رفتار نگردد، نتیجه‌ای جز خداشه به امنیت و صلح پایدار به همراه نخواهد داشت (Hastrup, 2021, 102).

هم‌چنین در اسناد مختلفی به لزوم توجه به موضوع آزادی در اعمال اصول و باورهای فرهنگی و مذهبی که در نتیجه اعمال اصل احترام به تنوع فرهنگی می‌آید، پرداخته شده است. از این میان برای مثال می‌توان به احصای حکم تعداد بر اساس ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در چهارچوب ضوابطی که مشخص شده است؛ جرم‌زدایی از عمل همجنس‌گرایی که اصرار به آن دقیقاً مصادق نقض اصل احترام به تنوع فرهنگی ملل خواهد بود؛ جلوگیری از یکسانی فرهنگی و تحمیل یک فرهنگ خاص در سطح جهان که به موجب ماده ۱۰ از بیانیه

قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در آن به ویژگی‌های فرهنگی هر تمدن و محترم بودن آن به شکلی در قالب اصل توجه شده باید به قطع‌نامه حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب نوزدهم دسامبر ۲۰۱۱، قطع‌نامه حقوق بشر و تنوع فرهنگی مصوب سی‌ویکم اکتبر ۲۰۱۳ مصوب کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره نمود. قطع‌نامه اخیر به ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی ملل نیز توجه دارد. به همین دلیل مورد توجه جنبش عدم تعهدها نیز به شکل ویژه‌ای قرار دارد (Sajó, 2013, 245).

در سال ۱۹۹۳ اعلامیه و برنامه عمل وین پس از برگزاری کنفرانس‌هایی در بانکوک، تونس و سن-خوزه، از جمله سایر اسناد بین‌المللی بود که به لزوم رعایت تنوع فرهنگی با رعایت اصولی همچون یکسانی برخورد و اجرای عادلانه قواعد جهان‌شمول حقوق بشر میان کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و فقیر تأکید مجدد داشت. این تأکید بدین صورت در بندهای ۴ و ۵ از بخش یک این سند ابراز شد: «۴. پیشبرد و صیانت از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باید به عنوان هدف ممتاز سازمان ملل متحد در انطباق با اهداف و اصول آن؛ به‌ویژه هدف والای همکاری بین‌المللی، مورد عنایت قرار گیرد. در چهارچوب اهداف و اصول مزبور، ارتقا و حمایت از کلیه حقوق بشر نگرانی به حق جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. لذا نهادها و سازمان‌های تخصصی مربوط به حقوق بشر باید فعالیت‌های خود را بر پایه اجرای مستمر و بی‌طرفانه اسناد حقوق بشر بین‌المللی هماهنگ‌تر سازند. ۵. حقوق بشر کلاً از سرشتی جهانی، غیر قابل تقسیم و بسته و مرتبط به

اجلاس شانزدهم سران جنبش عدم تعهد بدان اشاره شده؛ تأکید به بردباری در مقابل تنوع فرهنگی در اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد مصوب هشتم سپتامبر ۲۰۰۰؛ احترام به حقوق مهاجرین در باب تذکر به عدم تبعیض در اعلامیه کنفرانس جهانی دوربان مصوب ۲۰۰۱ و هم‌چنین اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حقوق مردمان بومی (بومیان) مصوب ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷ باید اشاره نمود (فرخی و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۱۱).

۵-۵-۲. اسناد مصوب یونسکو

«هر فرهنگی داری کرامت و ارزشی است که باید مورد احترام واقع شده و حفظ گردد»؛ این عبارت که اصل احترام به تنوع فرهنگی را در ماده ۱ اعلامیه اصول همکاری بین‌المللی فرهنگی یونسکو مصوب ۱۹۶۶ رو به جهانیان فریاد می‌زند، دقیقاً زمانی پا به عرصه فضای حقوق بین‌الملل و حقوق بشر گذاشته است که در جامعه آمریکا ساه‌پوستان در راستای مبارزه با تبعیضات ناشی از رنگ پوست خود در آمریکا به شدت در تلاش بودند.

روابط بین ملت‌ها، همکاری آنان در این اعلامیه، چنانچه با نادیده گرفتن شیوه زندگی و آداب و رسوم ملل مختلف همراه باشد، به‌عنوان مانعی برای دوستانه شدن این روابط، صلح‌آمیز بودن این همکاری‌ها و پیشرفت بشریت معرفی شده است. بر همین اساس که در بند ۳ از ماده ۱ این اعلامیه، آنچه به عنوان میراث مشترک بشریت خوانده شده، چیزی جز تنوع فرهنگی نیست (فرخی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۹۰).

در سال ۱۹۷۶، توصیه‌نامه‌ای توسط یونسکو در خصوص مشارکت در زندگی فرهنگی به جهانیان ارائه شد که در آن یکی از مؤلفه‌های فرهنگ، سبک زندگی عامه مردم شناخته می‌شد. در نتیجه شناسایی این مؤلفه از فرهنگ بود که دسترسی به دانش با استفاده از ابزارهای گوناگونی همچون کتاب‌ها، رادیو، تلویزیون، نشریات و ... سهل‌تر شد. در ادامه همین روند بود که در اعلامیه کنفرانس ۱۹۸۲ مکزیکوسیتی بر لزوم مردمی کردن فرهنگ با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی تأکید صورت گرفت (فضائلی و همکاران، ۱۳۹۹، ۶۸).

ماده ۱ اعلامیه تنوع فرهنگی یونسکو مصوب دوم نوامبر ۲۰۰۱، چنین بیان داشته است: «اهداف کنوانسیون عبارت است از: الف- حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی. ب- ایجاد شرایطی برای شکوفایی و تعامل آزاد فرهنگ‌ها به شیوه‌ای که منافع متقابل را تضمین کند. ج- تشویق گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها به‌منظور تضمین مبادلات گسترده و متوازن فرهنگی در جهان برای احترام به فرهنگ‌ها و فرهنگ صلح. د- تقویت و توسعه مناسبات بین فرهنگ‌ها برای برقراری پیوند میان ملت‌ها. ه- ترویج احترام به تنوع بیان‌های فرهنگی و افزایش آگاهی از ارزش آن‌ها در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی. و- تأکید دوباره بر اهمیت ارتباط میان فرهنگ و توسعه برای همه کشورهای، به‌خصوص برای کشورهای در حال توسعه و حمایت از اقدامات ملی و بین‌المللی که برای تضمین شناخت ارزش واقعی این ارتباط صورت می‌گیرد. ز- به رسمت شناختن ماهیت متمایز فعالیت‌ها، کالاها و خدمات فرهنگی به‌عنوان ابزار هویت، ارزش‌ها و معانی. ح- تأیید دوباره حق حاکمیت دولت‌ها، در

کشورها - به‌خصوص کشورهای در حال توسعه - در خلق و تقویت ابزار بیان فرهنگی - از جمله صنایع فرهنگی نوپا و تثبیت‌شده - در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی باشد.

۵. اصل مکمل‌بودن جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی توسعه: فرهنگ یکی از سرچشمه‌های اصلی توسعه است. بنابراین جنبه‌های فرهنگی و اقتصادی آن اهمیت یکسان دارد. مشارکت در آن و بهره‌مندی از آن حق مسلم همه افراد و ملت‌هاست.

۶. اصل توسعه پایدار: تنوع فرهنگی سرمایه‌ای غنی برای افراد و جوامع است. حفظ، ترویج و نگهداری آن شرط اساسی تحقق توسعه پایدار به سود نسل حاضر و آینده است.

۷. اصلی دسترسی یکسان: دسترسی یکسان به گستره غنی و گوناگون بیان‌های فرهنگی در سراسر جهان و دسترسی فرهنگ‌ها به ابزار بیان و اشاعه عوامل مهم تقویت تنوع فرهنگی و تشویق تفاهم متقابل است.

۸. اصل سعه صدر و توازن: دولت‌ها به هنگام تدوین برنامه‌های حمایت از تنوع بیان‌های فرهنگی باید به روشی مناسب سعه صدر را در برابر سایر فرهنگ‌های جهان ترویج و سازگاری آن‌ها را با اهداف کنوانسیون حاضر تضمین کنند.

از جمله سایر اقداماتی که از سوی یونسکو در راستای تعالی صلح و احترام به تنوع فرهنگی صورت گرفته، شناسایی ثبت روزهای ۲۱ فوریه به‌عنوان «روز جهانی زبان مادری»، ۲۱ مارس به‌عنوان‌های «روز جهانی نوروز، روز جهانی شعر و روز جهانی رفع تبعیض نژادی»، ۲۱ می به‌عنوان «روز جهانی تنوع

حفظ، تصویب و اجرای سیاست‌ها و اقداماتی که برای حفاظت و ترویج بیان‌های فرهنگی متنوع در قلمروهای خود مناسب می‌دانند. ط - تقویت همکاری و هم‌بستگی بین‌المللی بر مبنای تشریک مساعی، برای حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی، به ویژه برای تقویت ظرفیت‌های کشورهای در حال توسعه».

در ماده ۲ این اعلامیه نیز اصولی اعلام گشته‌اند که با توجه بدان‌ها نسبیت‌گرایی فرهنگی و اثر آن بر حقوق بشر در فضای بین‌المللی در عین جهان‌شمولی قواعد امره حقوق بنیادین بشر کاملاً نمایان است: «اصول اساسی: ۱. اصل احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی: حفظ و ترویج تنوع فرهنگی فقط در پرتو تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مانند آزادی بیان، اطلاعات و ارتباطات، همچنین آزادی افراد برای انتخاب بیان‌های فرهنگی، امکان‌پذیر است. هیچ‌کس نباید از مقررات این کنوانسیون برای تضييع یا محدود کردن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا تضمین شده در حقوق بین‌المللی استفاده کند.

۲. اصل حاکمیت: دولت‌ها طبق منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل حق دارند اقدام‌ها و سیاست‌هایی برای حفاظت و ترویج تنوع بیان فرهنگی در قلمرو خویش اتخاذ کنند.

۳. اصل تساوی منزلت و احترام همه فرهنگ‌ها: برای حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی، پذیرش شأن و احترام برابر برای همه فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ اقلیت‌ها و بومیان ضروری است.

۴. اصل هم‌بستگی و همکاری بین‌المللی: هدف همکاری و هم‌بستگی بین‌المللی باید توانمندسازی

فرهنگی برای گفت‌وگو و توسعه»، ۹ آگوست به عنوان «روز جهانی بومیان جهان»، ۲۷ اکتبر به عنوان «روز جهانی میراث سمعی و بصری»، ۱۶ نوامبر به عنوان «روز جهانی تحمل»، ۱۰ دسامبر به عنوان «روز جهانی حقوق بشر» و همچنین ۱۸ دسامبر به عنوان «روز جهانی مهاجران» را می‌توان نام برد (UNESCO, 2013).

۶. نتیجه

در ابتدای شکل‌گیری نظام حقوق بشر بین‌المللی در بطن نظام ملل متحد، در پرتو وجود شرایط حاکم پس از جنگ جهانی دوم، اصل مساوات و برابری مطلق به‌عنوان یک آرمان در اسناد پایه‌ای مانند منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و ... متبلور شد. این اصل در حوزه‌های مختلف حقوقی آثار متفاوتی ایجاد نمود. در فضای حقوق بشر بین‌المللی، جهان‌شمولی به‌عنوان یک وصف اساسی برای هنجارها در نظر گرفته شد. در پرتو همین وصف، تا اواخر دهه ۹۰ میلادی، شمار اسناد حقوق بشری جهانی در قالب کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها و ... حجم قابل توجهی از منابع حقوق بشر بین‌المللی را تشکیل می‌داد. اما با گذشت زمان و ورود متغیرهای مختلف به عرصه روابط بین‌المللی، روابط مزبور پیچیده شدند و این پیچیدگی به سطحی رسید که دیگر قواعد و هنجارهای عام ظرفیت تنظیم روابط تابعان حقوق را به‌صورت کامل و دقیق نداشت. از سوی دیگر، این تفکر در میان کشورها و جوامع شکل گرفت که بسیاری از آداب و سنن گذشته از حیث فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشند که در صورت عدم توجه کافی به آن‌ها، به مرور زمان از بین خواهند رفت. به همین جهت جنبش‌های

مختلفی در راستای احیای فرهنگ‌ها و سنن و مفید گذشته شکل گرفت. این امر باعث شد که وحدت فرهنگی به‌صورت منطقه‌ای در قسمت‌های مختلف جهان شکل گیرد. در اینجا بود که تنوع فرهنگی به‌عنوان یک «مهم» نمایان شد. در واقع در بطن حرکت به سوی وحدت، جنبش‌هایی به سوی کثرت نیز شکل گرفتند. در همین حال، در حوزه نظام حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص حقوق بشر بین‌المللی سلسله مراتب هنجاری تعریف شد. در پرتو سلسله مراتب هنجاری، قواعد امره حقوقی شکل گرفتند. قواعد امره، هنجارهایی هستند که در هیچ حال و با هیچ بهانه‌ای قابل عدول نیستند؛ به تعبیری، هنجارهایی مطلق محسوب می‌گردند. وصف «جهان‌شمولی» در حقوق بشر موضوعه برای قواعد امره قابلیت اعمال دارد. به بیان ساده‌تر، می‌توان بیان داشت که قواعد امره، دارای وصف جهان‌شمول هستند؛ اما سایر هنجارهای غیر امره، دارای لایه‌ای منعطف می‌باشند. به بیان ساده‌تر، هنجارهای غیر بنیادین با توجه به سطح نیازهای افراد هر جامعه و به تناسب امکانات و وجود زیرساخت‌ها، به‌صورت متغیر و گوناگون خواهند بود. در بررسی رویه و اسناد یونسکو نیز این امر ملموس است؛ در واقع، چنانچه مصادیقی از قواعد امری در اسناد و رویه‌های یونسکو مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد، عملاً نهاد مزبور در جهت جهان‌شمولی در حال حرکت می‌باشد و چنانچه هنجارها و قواعد غیربنیادین مدنظر قرار گیرند، اسناد و رویه‌ها مزبور در جهت نسبی‌گرایی حرکت می‌کند. به تعبیری، نقش یونسکو، بسته به موضوع و مصادیق حقوق بشری که مورد تحلیل و ارزیابی آن قرار می‌گیرد متفاوت خواهد بود. اغلب حقوق و هنجارهایی که در دایره صلاحیت یونسکو

قرار می‌گیرند دارای وصف غیر بنیادین هستند به همین جهت، اغلب اسناد و رویه‌های نهاد مزبور در جهت تنوع فرهنگی و نسبیت‌گرایی حرکت می‌کند؛ اما در مواردی که موضوعات و هنجارهای آن به نحوی مرتبط با حقوق بنیادین بشری قرار می‌گیرد، جهانشمولی بر رویه و اسناد آن سایه می‌افکند.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- محسنی، محمدسالم؛ طالبی، محمدحسین، «چیستی حقوق بشر»، دو فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۳۸، ۱۳۹۷.

- مولایی، یوسف، «حق توسعه و جهان‌شمولی حقوق بشر»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، ۱۳۸۱.

منابع لاتین

- Aspremont, Jean, International legal constitutionalism, legal forms and the need for villains. In: Lang, Anthony and Antje Wiener, Handbook on Global Constitutionalism, Cheltenham, Edward Elgar, 2017.

- Corradetti, Claudio, Relativism and Human Rights: A Theory of Pluralist Universalism. Hague: Springer; 2021.

- Dehaibi, Laura, Property, Power and Human Rights: Lived Universalism In and Through the Margins. Hague: Edward Elgar; 2024.

- Ehrenberg, Kenneth M., The Functions of Law, oxford, Oxford University Press, 2016.

- Frick, Marie-Luisa, Human Rights and Relative Universalism. London: Springer: 2019.

- Grossman, Nienke, "Feminist Approaches to International Adjudication", Max Planck Encyclopedias of International Law, 2019.

- ذوالقدر، مالک؛ محمدزاده، وحید، «حقوق بشر و جهان‌بینی‌ها و نسبی‌گرایی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۶، ۱۳۹۳.

- صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹.

- عمرانی، سلمان، «آیا حقوق بشر اخلاقاً جهان‌شمول است؟ (نقد مبانی اخلاقی حقوق بشر جهان‌شمول)»، دو فصلنامه حقوق بشر و شهروندی، شماره ۱، ۱۳۹۵.

- فرخی، رحمت‌اله؛ مصطفی، اعلائی، «اصل احترام به تنوع فرهنگی در اسناد بین‌المللی و رابطه آن با صلح»، فصلنامه تعالی حقوق، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.

- فضائی، مصطفی؛ کرمی، موسی، «تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۲، ۱۳۹۹.

- فلاح‌زاده، علی‌محمد؛ موسوی، سید طه، «حقوق بشر اسلامی در مقایسه با حقوق بشر غربی: جهان‌شمولی یا نسبی‌گرایی؛ تحلیلی در راستای نقد روشنفکری دینی»، دو فصلنامه حقوق بشر و شهروندی، شماره ۱، ۱۳۹۵.

- کهریزی، رزیتا، «جهان‌شمولی و نسبیت فرهنگی در حقوق بشر بین‌الملل»، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱۳، ۱۳۹۷.

argumentation. , London, Springer Science & Business Media, vol.97, 2011.

- UNESCO, “International Days | United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization”, 12 July 2013,

<http://www.unesco.org/new/en/unesco/events/prizes-and-celebrations/celebrations/international-days/>.

- UNESCO, “UNESCO in brief”, <https://www.unesco.org/en/brief#:~:text=UNESCO%20works%20to%20ensure%20that,platforms%20for%20development%20and%20cooperation.>

- Hastrup, Kirsten, Human Rights on Common Grounds: The Quest for Universality. Hague: Kluwer; 2021.

- Holyoak, Keith J., and Robert G. Morrison, eds. The Cambridge handbook of thinking and reasoning. Cambridge, Cambridge University Press, 2005.

- Kapchan, Deborah, Cultural Heritage in Transit: Intangible Rights as Human Rights. Pennsylvania: Pennsylvania University Press; 2014.

- Leal, Rafael A., Essential Elements of the Rule of Law Concept in the EU, London, Queen Mary University of London, School of Law Legal Studies Research Paper No. 180, 2014.

- Loizidou, Elena, Judith Butler: Ethics, Law, Politics, London, Routledge, 2007.

- May, Larry, and Jeff Brown, eds. Philosophy of law: classic and contemporary readings. , Oxford, John Wiley & Sons, 2010.

- Sajó, András, Human Rights with Modesty: The Problem of Universalism. London: Springer; 2013.

- Sharpe, Robert, How Judges Decide. In: Rabeea Assy, Andrew Higgins, Principles, Procedure, and Justice: Essays in Honour of Adrian Zuckerman, Oxford, Oxford University Press, 2020.

- Siltala, Raimo. Law, truth, and reason: a treatise on legal